

بررسی الگوهای واژه‌سازی در دفتر اول فرهنگ واژه‌های مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی

حسن هاشمی‌میناباد و مریم شمسی

چکیده

واژه‌سازی و معادل‌گزینی در فرهنگستان زبان و ادب فارسی شدت و حدّتی یافته و گروه‌های واژه‌گزینی فراوانی تأسیس شده که به این امر خطیر همت می‌ورزند. بررسی فعالیتها و تحلیل واژه‌شناختی دستاوردهای آنان حائز اهمیت حیاتی است و بر فعالیتهای آتی آنان پرتو خواهد افکند. در این مقاله الگوهای واژه‌سازی در دفتر اول فرهنگ واژه‌های مصوب فرهنگستان زبان و ادب بررسی شده است.

۱ مقدمه

ورود بی‌امان مفاهیم و واژه‌های اروپایی به زبان فارسی و فرهنگ ایران ضرورت واژه‌سازی برای آنها را مبرم‌تر ساخته است. در این عرصه فرهنگستان زبان و ادب فارسی نقش به‌سزایی دارد. فعالیتهای فراوانی از آغاز تأسیس این فرهنگستان در زمینه واژه‌سازی و معادل‌گزینی صورت گرفته، ولی بررسی و تعمق چندان شایسته‌ای در محصول کار فرهنگستان، به جز اظهارنظرهای پراکنده، صورت نگرفته است. در این مقاله فرایندهای واژه‌سازی در دفتر اول فرهنگ واژه‌های مصوب فرهنگستان بررسی شده، این فرایندها به تفکیک تحلیل شده و در پایان از آنها نتیجه‌گیری شده است.

۲ روش کار

دفتر اول فرهنگ واژه‌های مصوّب فرهنگستان بررسی شد تا الگوهای واژه‌سازی در آن تعیین گردد و پرکاربردترین عناصر و فرایندهای واژه‌سازی شناسایی شود. از فرایندهای واژه‌سازی اشتقاق پسوندی، اضافه مقلوب، فک اضافه و واژمیزی انتخاب شد و واژه‌هایی که به این شیوه‌ها ساخته شده بودند استخراج گشت. پسوند -ی را به سبب کاربرد بیش از حد آن در زبان فارسی که طبعاً در معادل‌گزینی‌ها و معادل‌سازیهای فرهنگستان انعکاس یافته است کنار گذاشتیم. در این پژوهش هم به دنبال پسوندهای زایا بوده‌ایم و هم پسوندهای قدیمی و مهجوری چون -آل و -یزه. در تنظیم فهرست پسوندها هیچ گونه تمایز معنایی بین کاربردهای پسوندها انجام ندادیم. برای مثال پسوند پرکاربرد -ه در معانی گوناگونی به کار رفته است که آنها را تفکیک نکردیم. همان گونه که واژه‌سازی با -ی را به علت کاربرد بسیار زیاد آن از قلم انداختیم، به فرایند ترکیب نیز به همین دلیل نظر نداشتیم، منهای دو فرایند مهم آن یعنی اضافه مقلوب و فک اضافه.

۳ اضافه مقلوب

در ترکیب اضافی کسره اضافه عامل اتصال دو یا چند تکواژ قاموسی به همدیگر می‌شود، مانند پزشکِ روان، رویِ ماه، سرایِ مهمان، نامهٔ تعزیت، خانهٔ کار. فرایندی در زبان فارسی هست که در آن جای مضاف و مضاف‌الیه یا صفت و موصوف عوض می‌شود و کسره اضافه حذف می‌گردد و در نتیجه واژه جدیدی به دست می‌آید. به این فرایند اضافه مقلوب می‌گویند. این فرایند باعث تبدیل ساختار نحوی به ساختار واژگانی می‌شود. ترکیبهای فوق پس از جابه‌جا شدن دو عنصر آنها و حذف کسره اضافه به صورتهای زیر تبدیل می‌شوند. روانپزشک، مهمانسرا، تعزیت‌نامه، کارخانه، جوانمرد، پیرمرد.

ابتدا نمونه‌های ویژه‌ای از اضافه مقلوب می‌آوریم و سپس بقیهٔ واژه‌هایی را که با این فرایند ساخته شده‌اند فهرست می‌کنیم.

تا آنجا که نگارندگان توانسته‌اند واژه‌های مصوّب فرهنگستان را به لحاظ واژه‌شناختی تفکیک کنند، ۱۰۴ واژه با فرایند اضافه مقلوب ساخته شده است.

-سرا: راه‌سرا، ساحل‌سرا، قهوه‌سرا، مهمانسرای جوانان، نیت‌سرا، نمایش‌سرا.

سرا+کسره اضافه+اسم ← اسم+سرا.

-نما: برق‌نما، پیکر‌نما، پویانما، طیف‌نما، قوس‌نما، کارنما، مکان‌نما، نامه‌نما، نمره‌نما، هیجان‌نما.

نما=نماینده+کسره اضافه+اسم ← اسم+نما. به این فرایند اضافه مقلوب مرخم می‌گویند که در آنها نشانهٔ فاعلی -نده حذف می‌شود.

-نامه: اپرانامه، بهانامه، ترازنامه، خبرنامه، درخواست‌نامه، رزم‌نامه، فیلمنامه.

نامه+کسره اضافه+اسم←اسم+نامه.

-افزار: سخت‌افزار، فرودافزار، نرم‌افزار.

افزار+کسره اضافه+اسم/صفت←اسم/صفت+افزار.

-پزشک: استخوان‌پزشک، میزراه‌پزشک، عصب‌پزشک.

پزشک+کسره اضافه+اسم←اسم+پزشک.

-پزشکی: خون‌پزشکی، عصب‌پزشکی.

موارد دیگر:

آب‌چتر، آذرآوازی، آب‌کشت (کشتِ آبی)، بارکف، برش‌راه، بلورشکفت، بهاب‌رگ، بهامهر، پارآوار، پوش‌برگ، پوک‌استخوان، پهن‌پیکر، پی‌یاخته، تخته‌مدار، تندر، تیرنشان، جان‌پاس، جریان‌پا، جوشدانه، چرخ‌آوا، چهره‌آزمون، چرکدانه، خردایانه، خرده‌بانکداری، خردلرزه، خردزمینلرزه، خواب‌رگ، خون‌ایستان (ایستانده خون)، خون‌بهر، درون‌هسته، درون‌یاخته، درون‌شامه قلب، درون‌پوست، درون‌زهدانی، دم‌فشار، رخ‌جوش، ریزبرگه، ریزبایانگی، ریزتراشه، ریزرایانه، ریززمینلرزه، ریزکاو الکترونی، ریزفیلم، زمین‌گاشماری، زمین‌شیمی، زمین‌دماسنجی، زمینلرزه، سپرسنگ، سرخرگ کاروتید، سر‌موج، سفت‌دانه، سیملوله، عطر‌مایه، عمود پرواز، فرا‌بن‌مایه، فرو‌بن‌مایه، کارپوشه، کارمایه، کارگروه، کانسنگ، کان‌لایه، گذربرگ، گفتارگردان، گوی‌آس، میلایی، میل‌آس، نورخان، نمایاب، ویژه‌همایی، هوش‌بهر، هوایاد.

۴ اشتقاق

اشتقاق یا وندافزایی عبارت است از افزودن وند به پایه برای ساختن کلمه جدید با معنای جدید یا برای تأکید در معنی اصلی. با افزودن -مند به قانون کلمه جدید قانونمند با معنای جدید و طبقه دستوری تازه به دست می‌آید. از نظر میزان استفاده از فرایندهای واژه‌سازی، اشتقاق پس از ترکیب قرار می‌گیرد. اشتقاق، چه امروزه و چه در گذشته، از مهمترین ابزارهای واژه‌سازی بوده است. در اینجا پسوندهای اشتقاقی را به ترتیب اهمیتشان در واژه‌سازیهایی فرهنگستان فهرست می‌کنیم.

-ه (۷۰ مورد)

آویزه، آریه، آژه، آزمونه، آغازه، آسه، آژیره، آماجه، آموزانه، زندهاره، آب‌شویه، افزونه، افشانه، افزاره، ایستانه، بازتابه، بافه، برگه، بلوره، پالایه، پایانه، پایه، پویه، پیچه، پیکانه، تاوه، تراشه، تراوه، تنابه، تیغه،

چرخه، چنده، چنگه، خاشه، خشته، دالانه، کوکه، رگه، ریزابه، ریزبرگه، ریزتراشه، ریزرایانه، زیره، زنجیره، زهرابه، زیرگوشته، زیست‌تراشه، سرایه، شاخابه، شمشه، شناسه، شوشه، شیب‌راهه، فلائه، کارپوشه، کاروانه، کانه، کژنه، کلوخه، گلشنه، گرده، گوشته، گمانه، مازه، مغزه، ناتراوه، نمایه، همسانه، لرزانه، چکانه، گستره.

ک (۳۲ مورد)

اتاقک، اجاقک، استوانک، ایوانک، بالک، برگک، بلورک، بناگوشک، پَرک، تردک، چراغک، چرخک، خارسرک، خانک، دانک، دفترک، دیوارک، کلافک، نشانک، سیه‌پایانکی، شمارک، شیبک، صدفک، عدسک، غلتک، قابک، کارنامک، کاروانک، لرزانک، مانک، موشک، نمونک.

گاه (۱۴ مورد)

ایستگاه، ایمن‌گاه، ایوانگاه، پایانگاه، پردازشگاه، توقفگاه، جایگاه، جوشگاه، درمانگاه، ریشه‌گاه، گذرگاه، گرانیگاه، مشتگاه، منزلگاه.

گان (۱۳ مورد)

استخوانگان، پاسگان، تیمگان، شامه‌گان، نامگان، افزارگان، دانگان، طب‌لگان، گزینگان، مدارگان، میانگان، پرسشگان، دادگان.

ینه (۱۲ مورد)

پردینه، پوشینه، دارینه، دستینه، رمزینه، سبزینه، فرشینه، فرینه، کرانگینه، دورینه، فامینه، گنجینه.

ش (۱۱ مورد)

اکسایش، پایش، پردازش، چکانش، خزش، خورش، نامیزش، روبش، کم‌پارش، واژنش، همایش.

انه (۱۰ مورد)

پرهیزانه، پژوهانه، خشکانه، درصدانه، دیرانه، کِشانه، گذرانه، گریزانه، میرانه، یارانه.

ند (۶ مورد)

سازند، زمین‌شناختی، فراکشند، کاوند، کشند، کهکشند، مِهکشند.

ار (۶ مورد)

بستار، برشتار، پایستار، پرستار، رشتار، هستار.

-چه (۵ مورد)

بالچه، سراچه، کاروانچه، گریچه، گویچه.

۴ موردی

-ا: تنها، فرازا، میانا، نامیرا.

-ال: پیچال، تختال، سنگال، شمسال.

-یار: خدمت‌یار، دستیار، سریار، کنسولیار.

-یزه: تنیزهٔ پاچینی، راکیزه، گردیزه، مامیزه.

۳ موردی

-مان: چیدمان، رشتمان، کاستمان.

-وار: بلوروار، زمینوار، کانی‌وار.

۲ موردی

-اک: خمیراک، رقصاک.

-ن: پوشن، تاؤن، (تاو/تاب+ن). -ن پسوند اسم آلت‌ساز است.

-بان: پی‌بان، دمابان.

-جا: پرونجا، چینی‌جا.

-دیس: پرسادیس، پوشنی‌دیس.

-سا: مهسا، پرسا.

-سان: دارسان، کنه‌سان.

-واره: خواب‌واره، زهرواره.

یک‌موردی

-دان: پروندان.

-سار: کانسار.

-گار: ماندگار.

-گون: عدسی‌گون.

-مند: سازمند.

-ور: کارور.

-یزه/ژه: نایژه.

-ین: بلورین.

۵ فک اضافه

در ترکیب اضافی کسره اضافه عامل اتصال دو یا چند تکواژ قاموسی به همدیگر می‌شود، مانند صاحب دل، سر پنجه، آب میوه. گاهی بر اثر کثرت استعمال و فراوانی کاربرد و به منظور راحتی تلفظ، کسره اضافه حذف می‌شود و همین حذف موجب پدید آمدن ترکیب جدیدی می‌شود که گاهی با ترکیب اصلی تمایز و تفاوت معنایی دارد. به این فرایند واژه‌سازی فک اضافه می‌گویند. ترکیبهای زیر پس از حذف کسره اضافه به صورتهای زیر تبدیل می‌شوند: صاحبدل، سرپنجه، آبمیوه. در این فرایند ساختار نحوی به ساختار واژگانی تبدیل می‌شود. مثالها (۱۱ مورد):
 تخته‌نشان، تورسنگ، پساب، آب‌سیاه، رومغزی، روگوشته، زیرقالب، زیرمغزی، زیرموجی، زیرنهنج، کیسه‌بالشی.

۶ اختصار

اختصار فرایندی است که در آن حروف اول واژه‌ها و ترکیبات را انتخاب می‌کنند و از آنها واژه جدیدی می‌سازند. این حروف یا به تنهایی تلفظ می‌شوند، مانند زی‌ذی (=زن ذلیل، زن ذلیلی)، یا همانند کلمه مانند نوبک (=نشست و برخاست کوتاه) و رُخک (=رساننده خدمات کاربردی). اختصار از جمله فرایندهای دیرین واژه‌سازی فارسی است که امروزه به علت آشنایی ما با دستگاه گسترده‌تر مختصرسازی در زبانهای اروپایی، بر کاربرد آن افزوده شده است. مثالها: کَمَج، کم‌جم، مَج‌مَث، مَج‌مَف، نوبک. (۶ مورد).

۷ واژ آمیزی

ترکیباتی در زبان ساخته می‌شوند که در آنها واژه جدیدی از طریق آمیختن دو واژه با هم پدید می‌آید. به این فرایند واژ آمیزی (blending در انگلیسی و نَحْت در عربی) می‌گویند و محصول به دست آمده واژ آمیخته نام دارد. این فرایند در مورد ترکیباتی اتفاق می‌افتد که در آن معمولاً بخشی از پایان واژه اول و بخشی از آغاز واژه دوم حذف می‌شود و آنچه باقی می‌ماند به صورت کلمه واحدی در می‌آید، مانند:

رزم + آزمایش ← رزمایش

مودی + مار ← مودمار

ترانه + نمایش ← ترانما

نسخ + تعلیق ← نستعلیق.

۱. البته تورسنگ در مقابل گابون، یعنی سنگهایی که دور آنها تورهای سیمی کشیده‌اند و در کنار جاده‌ها برای جلوگیری از ریزش کوه و به عنوان موج‌گیر کنار رودخانه‌ها و دریاها از آنها استفاده می‌شود، ممکن است مخفف تور و سنگ باشد.

از این فرایند ۳ بار در دفتر اول فرهنگ واژه‌های مصوّب استفاده شده است: پرداویز (= پرده + آوین)، پروندان (= پرونده + دان)، صدامیزی (صدا + آمیزی).

۸ نتیجه‌گیریها

اضافهٔ مقلوب به حق فرایند بسیار زبانی در واژه‌گزینی‌های فرهنگستان است. این فرایند امکانات زیادی برای واژه‌ساز فراهم می‌کند. برخی از عناصری که در اینجا نقش فعالی دارند مانند -سرا و -نامه در حال تبدیل به وندواره‌اند.

-پسوند -ه با ۷۰ مورد حضور بسیار فعالی با معانی فراوان در این واژه‌ها داشته است. این کاربرد زیاد به مرز افراط رسیده است و در صورت ادامهٔ این روند درک معانی واژه‌های نو ساختهٔ فرهنگستان به تدریج دچار اشکال خواهد شد. قدر مسلم این است که برخی از مفاهیمی را که با -ه انتقال یافته می‌توان با وندهای دیگری نیز نشان داد.

-پسوند -ک با ۳۲ مورد نیز کاربردی افراطی دارد که در معانی گوناگونی به کار رفته است. این افراط، مانند مورد قبل، به معنی بی‌توجهی به دیگر پسوندهای فارسی است.

-پسوند -گاه حضوری متعادل دارد. جالب این است که -جا که در گذشته با معنای مکانی با -گاه رقابت داشته (مصاف جای، سمک‌عیار، ج ۱، ۱۴۸: ۱۳۴۷؛ مصاف گاه، سمک‌عیار، ج ۴، ۱۴۳: ۱۳۵۱)، دوبار در نقش مکان‌نما مانند پسوندهای مکان به کار رفته است.

-پسوند مجموعه‌ساز -گان، نسبت به واژه‌سازی در گذشته و واژه‌سازیهای انفرادی، جایگاه شایسته‌ای در واژه‌های مصوّب فرهنگستان دارد.

-کاربرد -ینه نسبت به گذشته بیشتر شده و این پسوند زیاتر شده و نقش مؤثری در واژه‌سازی از خود نشان داده است.

-پسوند -انه نیز مانند -ینه شایستگیهای خود را در واژه‌سازی نشان داده است.

-به پسوند -ش با ۱۱ مورد حضور در واژه‌های مصوّب فرهنگستان به نسبت نقش زیادی خود در اشتقاق فارسی بی‌مهری شده است. شاید یکی از دلایل کم‌بسامدی -ش در این مجموعه، کم بودن تعداد اصطلاحات مندرج در فرهنگ واژه‌های مصوّب مربوط به اسم معنی و اسم عمل باشد.

-به پسوند -ند (۶ مورد) که در فارسی امروزی کم استعمال است توجه شایسته‌ای شده است.

-پسوند کم کاربرد -ار (۶ مورد) مورد توجه واژه‌سازان فرهنگستان بوده است.

-واژه‌سازان فرهنگستان از پسوند مهجور -ال چهار بار استفاده کرده‌اند.

-پسوند کم کاربرد -ا چهار بار به کار رفته که طبیعی به نظر می‌رسد.

-نو واژه‌های خدمت‌یار و سریار بر ساخته‌های جدید فرهنگستان با پسوند -یار است. امروزه در زبان فارسی عمومی واژه‌ای با این‌وند ساخته نمی‌شود.

-پسوند مردهٔ -یزه ۴ بار به کار رفته است. زنده کردن وندهای مرده‌ای که چاره‌سازند چه اشکالی دارد؟

-امروزه با پسوند -مان در زبان فارسی عمومی واژه‌ای ساخته نمی‌شود.

-پسوند -ن نیز چنین است که ۲ بار زنده شده است.

-پسوند -اک نیز چنین است با ۲ مورد واژه‌سازی. واژه‌سازان فرهنگستان در چهار مورد اخیر پسوندهای مرده را زنده کرده‌اند که امکان دارد برخی از زبان‌شناسان و ادیبان را برآشفته سازد، ولی این عناصر خلأ واژگانی‌ای را پر کرده و نقش ابزارین زبان را به منصهٔ ظهور گذاشته‌اند.

-امروزه واژه‌ای با پسوند اسم فاعل ساز -ور ساخته نمی‌شود. -ور تنها یک بار واژه ساخته است. -نایژه که از نای به اضافهٔ پسوند تصغیر -یژه/ژه ساخته شده از قبل وارد زبان علمی شده است. -سه مورد از فرایند واژآمیزی استفاده شده است. این فرایند در زبان فارسی و واژه‌سازی جایگاه شایستهٔ خود را نیافته است.

-شش مورد استفاده از فرایند اختصار نشانهٔ توجه واژه‌سازان فرهنگستان به این فرایند است. پنج مورد از آنها به همراه صورت کامل آمده‌اند و یک مورد (نوبک) معادل اصلی بدون صورت کامل است. در دفتر دوم تعداد اختصارات بیشتر و محصول این فرایند خوش‌آواتر است مانند رُخک، ساید، زنگام.

-به نظر می‌رسد فکِّ اضافه که در زبان عمومی فرایند زبانی است کاربرد چندانی در واژه‌سازی علمی ندارد.

-با توجه به داده‌های بالا می‌توان گفت که واژه‌سازان فرهنگستان به برخی از عناصر مانند ه- و -ک توجهی بیش از حد داشته و به بسیاری از پسوندهای دیگر بی‌اعتنا بوده‌اند.

-به نظر می‌رسد تعداد صفتها در واژه‌های مصوب فرهنگستان اندک باشد و استفاده از فعل نادر است.

-این نتایج قابل اطلاق به دفتر دوم فرهنگ واژه‌های مصوب نیز هست.

۹ فرجام سخن

نگارندگان با دانش اندکی که در شناخت واژه داشتند دفتر اول فرهنگ واژه‌های مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی را تحلیل کردند و به نتایجی رسیدند. شاید این تحلیلها و نتیجه‌گیریها چندان دقیق نباشد، اما نتایج حاصل ممکن است در واژه‌سازیها و معادل‌گزینی‌های بعدی گروه واژه‌گزینی

فرهنگستان مفید افتد. در نگاهی دقیق‌تر فرایندهای واژه‌سازی زبان فارسی عبارت‌اند از: (۱) ترکیب، (۲) اشتقاق، (۳) تغییر نقشی، (۴) تکرار، (۵) اتباع، (۶) واژ آمیزی، (۷) اختصار، (۸) واژه‌بری (ترخیم)، (۹) گسترش معنایی، (۱۰) اشتقاق معکوس، و (۱۱) واژه‌سازی دورگه. زبان‌شناسان و ادیبان گروه واژه‌گزینی فرهنگستان با این فرایندها آشنایی دارند، اما متخصصان و کارشناسان رشته‌های علمی شاید با این فرایندها آشنایی کافی نداشته باشند. آموزش این فرایندها و آشنایی کامل با وندهای زبان فارسی به این دسته به تضمین موفقیت واژه‌سازیه‌ها و معادل‌گزینی‌های فرهنگستان یاری خواهد رساند.

کتابنامه

- فرامرزی خداداد بن عبدالله‌الکاتب الارجانی، ۱۳۴۷. سمک‌عیار. با مقدمه و تصحیح پرویز ناتل خانلری، ج ۱، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- فرامرزی خداداد بن عبدالله‌الکاتب الارجانی، ۱۳۵۱. سمک‌عیار. با مقدمه و تصحیح پرویز ناتل خانلری، ج ۴، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- گروه واژه‌گزینی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۴ الف. فرهنگ واژه‌های مصوب فرهنگستان، دفتر اول. تهران، گروه نشر آثار فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- گروه واژه‌گزینی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۴ ب. فرهنگ واژه‌های مصوب فرهنگستان، دفتر دوم. تهران، گروه نشر آثار فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- هاشمی میناباد، حسن. «واژ آمیزی در زبانهای فارسی، عربی و انگلیسی»، نامه فرهنگستان (زیر چاپ).



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی